

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بعدد ما احاط به علمه

«الهي انطقني بالهدى و الهمني التقوى»

در خدمت مبارک نسل نو هستیم. بحث الگو است. مثل چه کسی باشیم؟ انسان حالتی دارد که همیشه می خواهد خودش را به یک بزرگی شبیه کند. حالا این بزرگ چه کسی است؟ در فکر یک کسی فوتبالیست است، یکی در ذهنش وزنه بردار است، یکی فلان دانشمند است. در ذهن هر کسی یک کسی را بزرگ می داند و دلش می خواهد عکس او باشد، با او عکس بگیرد، نام او را مطرح کند. این غریزه در انسان هست که بعضی می گویند: غریزه قهرمان پرستی! یعنی دلش می خواهد که مانند یک بزرگی باشد. یک بچه کوچکی بود، می خواست بگوید که من تو را خیلی دوست دارم، می گفت: من تو را به اندازه ده تا قابلمه دوست دارم. حالا در ذهن او قابلمه بزرگ بود. وقتی مصاحبه می کنند که چرا درس می خوانید؟ هر کسی وقتی می گوید که هدف من از درس خواندن چیست، پیدا می شود که چه چیزی در ذهنش بزرگ است. این خیلی مهم است چون الگو یک نقش تربیتی دارد. که ما بدانید چه کسانی را مطرح کنیم.

امام به هیچ کس رهبر نگفت، به علماء، آیت الله ها، دکترها، پروفیسورها... ولی یک پسر سیزده ساله در ایران پیدا شد و امام گفت رهبر من این است. چرا؟ برای اینکه حاضر شد جانش را بدهد و کشور را نجات بدهد. این الگوی ماست. یک وقت الگوی ما شاهنشاهها بودند، تخت جمشید شیراز که می روید از این مجسمه ها پیدا است که چه چیزی در ذهن ایرانیان قدیم بود. بالاترین درجه شان شاه بود. دیگر از آن بالاتر نبود. معرفی الگو هم وظیفه آموزش و پرورش و پدر و مادر است. بگوید آن چیزی که تو دنبالش می گردی، این است. او نیست.

## 1- نقش الگو در زندگی

اگر الگو نباشد، همه چیز ذهنی است و کلیات است. وقتی می گویی آن چیزی که می گفتم این است و الگو نشان دادید، می گوید: عجب! حالا فهمیدم. یعنی به کلیات حیات و روح می دهد.

حالا در قرآن راجع به الگو چه داریم؟ یک آیه در قرآن داریم که به نظرم خیلی از شماها بلد باشید. بسم الله الرحمن الرحيم. [پای تخته می نویسند] «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، 21) آیه قرآن است. یعنی اگر الگو می خواهید شخص پیغمبر! حالا به مناسبت اینکه این بحث در ایام رحلت پیغمبر پخش می شود. لام «لَقَدْ» یعنی قطع، یعنی حتماً. مثلاً وقتی می گوئیم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي حُسْرٍ» (عصر، 2) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَفِي» (علق، 6) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم، 34) لام در ل یعنی حتماً. این یک حتما یعنی شک نکنید. این لام یعنی حتماً! قد هم یعنی حتماً! یعنی حتماً حتماً! «کان» یعنی همیشه. چون گاهی وقتها یک چیزی برای زمانی است. مثلاً مرد خوب در زمان قدیم کسی بود که آب انبار می سازد. خوب چون ایران کویر بود، لوله کشی نبود، نیاز آب انبار بود، اما الان آب انبار ساختن نیاز نیست. «کان» یعنی همیشه. «فی» یعنی از هر جهت. فی در عربی یعنی در. «فی رَسُولِ اللَّهِ» یعنی در پیغمبر. یعنی اینطور نیست که مثلاً فقط اخلاقش باشد، در تمام کارهایش. همسرداری، بچه داری، اصحاب داری، با دوست، با دشمن، با همسایه، با فقیر، با غنی، در همه چیز! «أُسْوَةٌ» یعنی

الگو. دو اسوه در قرآن آمده است. یکی اینکه می‌گوید پیغمبر اسوه است. یکی می‌گوید: حضرت ابراهیم اسوه است. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه، 4) [پای تخته می‌نویسند] «فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» پس در قرآن دو کلمه اسوه است. یکی برای پیغمبر و یکی برای حضرت ابراهیم. منتهی حضرت ابراهیم در مبارزه با شرک و شکستن بت‌ها مطرح است و در پیغمبر در همه چیز.

## 2- نمونه‌هایی از شیوه زندگی پیامبر اکرم

شما نسل نو هستید. من چند مطلب می‌گویم ببینید شنیده‌اید یا نه؟ پیغمبر ما تابستان لباس‌هایش را در دیگ می‌جوشاند. کسی این حدیث را شنیده است؟ الان کدام دکتر بهداشت برای میکروب‌کشی لباس‌هایش را در دیگ می‌جوشاند؟ که در دیگ 1400 سال پیش می‌جوشاندند. یعنی در بهداشت از همه‌ی این‌هایی که مبارزه با میکروب می‌کنند، جلوتر بود. حدیث دیگری بخوانم. پیغمبر مرغ از بیرون مصرف نمی‌کرد. می‌گفت نمی‌دانم این مرغ چه مرغی است. حالا الان مرغ‌ها در مرغداری‌ها در یک سالی است. قدیم مرغ‌ها در کوچه‌ها در روستاها و شهرها، ول بودند. می‌گفت: مرغی که ول هست و معلوم نیست که چه می‌خورد، این گوشتش سالم نیست. اگر یک جوجه‌ای را خودش بزرگ می‌کرد، بزرگ که می‌شد، می‌کشت و می‌خورد. اما مرغ بیرونی که تغذیه‌اش در کوچه‌هاست، نمی‌خورد. این مورد دوم! سفارش می‌کرد که لباس سفید بپوشید. حالا ما در ایام عزاداری سیاه می‌پوشیم این به خاطر مراسم عزاداری است. وگرنه اصل در لباس این است که رنگ روشن باشد، که تا چرک شد بفهمیم و برویم بشویم. ما می‌گوییم یک لباسی باشد قهوه‌ای سوخته، مشکی، سیاه که هر چقدر هم چرک شد، پیدا نباشد. شما تا حالا دیده‌اید که هیچ دندانپزشکی چوب مسواکش پشت گوشش باشد؟ پیغمبر ما چوب مسواکش پشت گوشش بود. وقتی هم از دنیا رفت، بدن پیغمبر را بلند کردند دیدند که زیرشانه‌شان چوب مسواک است. یعنی از مسواک جدا نشد، حتی در حساس‌ترین حالات! اصلاً نمی‌شود گفت پیغمبر چه کسی است؟ ما پیغمبر را نشناخته‌ایم.

فکر هم می‌کنیم که با این دو کلمه‌ای که ما می‌خوانیم، بگذریم از این که خیلی از این چیزهایی که می‌خوانیم به درد هم نمی‌خورد. به امید اینکه... حالا کم کم و یک ذره ذره اخیراً هم رئیس جمهور و هم وزیر علوم هم وزیر آموزش و پرورش هم مقام معظم رهبری گفته‌اند و یک ولوله‌ای افتاده است. فهمیده‌اند که این درس‌های آموزش و پرورش و دانشگاه همه‌اش به درد نمی‌خورد. یعنی مهارت در آن نیست. ما الان اگر افغانی‌ها قهر کنند و از ایران بروند، فلج می‌شویم. چون اهل کار نیستیم. همینطور یک چیزی یاد بگیریم، نمره و مدرک بگیریم. دیپلم بی‌خاصیت، لیسانس بی‌خاصیت! حوزه هم باید بحث‌هایش عوض بشود. حوزه هم باید طلبه‌اش طوری باشد که اگر این طلبه را با هلی‌کوپتر در دبستان انداختیم، بتواند برای بچه‌ها قصه بگوید، در دبیرستان بتواند برای جوان‌ها حرف بزند، در دانشگاه بتواند سؤالات را پاسخ بدهد. ما باید مهارت ببینیم. این درس‌هایی که ما می‌خوانیم، بخشی خوب است و بخشی هم اطلاعات است. مثل اینکه شما بگویید بوعلی‌سینا چند کیلو بوده است. خوب این چه خاصیتی دارد. علم است ولی چه فایده‌ای دارد؟ ما نیاز به الگو داریم. نجات کشور نیاز به الگو دارد. حالا این الگو ممکن است زن باشد. زن هم می‌شود الگو باشد؟ بله! یک آیه می‌خوانم که زن الگو است. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم، 16) پیغمبر یاد مریم را زنده نگه‌دار. مریم باید در تاریخ الگو باشد. «وَ اذْكُرْ» یاد کن، «فِي الْكِتَابِ» در قرآن، «مَرْيَمَ» مرد هم می‌تواند الگو باشد. بله مرد هم می‌تواند. آیه‌اش این است. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» (مریم، 41) پیغمبر از حضرت

ابراهیم یاد کن. نام او باید زنده باشد. «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» یعنی زن الگو باشد. «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» یعنی مرد الگو باشد.

### 3- نگاه اسلام به کسب علم و دانش

مسأله‌ی الگو بودن پیغمبر در علم! الان مثلاً بگویند که هر کشوری یک کلمه طلایی بنویسد راجع به اهمیت علم! هر کشوری بهترین جمله‌اش را بنویسد. خوب جمله‌ی ما چیست؟ «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» ز گهواره تا گور... چه کسی از این بهتر می‌تواند بگوید؟ به هر جای اسلام دست بگذارید، مشابه ندارد. مثلاً می‌گویند رابطه با خدا، در اسلام برای رابطه با خدا نماز را طراحی کرده است. اما حالا به این فکر کرده‌اید که نماز چه طراحی و مهندسی دارد؟ هیچ می‌دانید که اخیراً یک تحقیقی کرده‌اند که بهترین وقتی که خون به مغز می‌رسد وقتی است که انسان سجده می‌کند. یعنی هنوز خیلی چیزها بررسی نشده است. یک کسی می‌گفت این انگشتر عقیق چیه که شما می‌گویید ثواب دارد؟ گفتیم این زنجیرها چیست که کامیون‌دارها آویزان می‌کنند؟ کامیون‌دارها یک زنجیر آویزان می‌کنند که انعکاسی را که از حرکت ماشین هست به زمین، این زنجیر می‌تواند آن را خنثی کند. پس می‌شود که یک زنجیر نیم‌متری جلوی خطری را بگیرد. چه چیزی بخورید؟ الان دنیا نمی‌داند که چه چیزی بخورد. ما که از اول شراب و گوشت خوک نخوردیم. غربی‌ها خوردند. یک مدتی گذشت گفتند نه! آنجا هم گفتند گوشت خوک نخورید. گفتیم: خوب الحمدلله ما مسلمان‌ها از قبل نمی‌خوردیم. بعداً گفتند که نه بخورید! گفتیم چه شد، گفتید نخورید، بعد گفتید بخورید، دومرتبه می‌گویید نخورید. چه چیزی هست؟ گیج هستید. می‌گوید: گوشت خوک تولید کرم کدو و کرم تراشین می‌کند. گفتند نخورید! گفتیم خوب اگر گفتید نخورید پس چرا دومرتبه می‌گویید بخورید؟ گفتند در فلان درجه حرارت کرمش را می‌کشیم. می‌پرسیم: یا رسول الله بخوریم؟ می‌فرماید: نه! نخورید! می‌گوییم: کرمش کشته شد. می‌گوید: چند سال است که کرمش را فهمیده‌اید؟ هزار و چهارصد سال است که کرمش را نفهمیده‌اید. ولی اخیراً فهمیده‌اید. حالا می‌گویید در فلان درجه حرارت کرمش را می‌کشیم. همینطور که هزار و چهارصد سال کرمش را نفهمیدید، ممکن است چیزهای دیگری هم در آن باشد که هزار و چهارصد سال دیگر بفهمید. تو که نمی‌توانی عقل خودت را...

اصولاً همیشه دستورات سه رقم بیش‌تر نیست. سه رقم دستور بیش‌تر نداریم.

انواع دستور! [پای تخته می‌نویسند] یک: یا دستور فوق عقل است. دو: یا طبق عقل است. سه: یا ضد عقل است. در اسلام دستوری ضد عقل نداریم. که بگوییم نه! عقل می‌گوید که این ضد است. اما لازم هم نیست که همه‌ی دستورات طبق عقل باشد. ممکن است که یک دستوری باشد که ما نفهمیم. آقا چرا گفتند: چنین؟ چرا گفتند: چنین؟ خیلی چراها هست. حالا چون جمعی از دخترها تشریف دارید، پای تلویزیون هم خیلی‌ها نشسته‌اند بگویم. این را یک بار دیگر هم گفته‌ام. دیگر حالا طوری نیست. می‌گویند چرا مرد که مرد، ارث زن نصفه است. می‌گوییم یعنی چه؟ می‌گوید خوب ارث زن نصفه است، یعنی شما سی تومان که دارید این سی تومان را بیست تومانش را بده به پسرها و ده تومانش را به دخترها بدهید. چرا؟ می‌گوییم: ضد عقل که نیست، می‌گوید خوب من نمی‌فهمم. می‌گوییم حالا ببین. می‌گوییم دختر خانمی را که می‌گوییم ده تومان، دختر خانم تو هیچ خرجی نداری. این ده تومان را از اینجا بردار و برو پس‌انداز کن. این ده تومان پس‌انداز. دختر خانم بالا می‌رود و با پسر ازدواج می‌کند. اینجا پسر بود، پسر و دختر با هم ازدواج می‌کنند. این بیست تومانی که برای پسرها هست، وارد زندگی هر دو

می‌شود. این دخترخانم چون ازدواج کرد، از این بیست تومان پسر ده تومان منافع را هوش می‌کشد. حالا خانه است، ماشین است، موبایل است، کفش است، کلاه است، کتاب است، کامپیوتر است و هر چه که هست. از این بیست تومانی که در زندگی مرد آمده است، ده تومانش را دختر خانم نفع می‌برد، چون شریک زندگی شده است، هوش می‌کشد و ده تومان هم یواشکی دارد. درست شد یا نه؟ ساکت هستید من نمی‌دانم گرفتید یا نگرفتید؟ حضار: بله

سی تومان داریم، بیست تومان به پسرها می‌دهیم، ده تومان به دخترها، بعد به دخترها می‌گوییم: درست است ده تومان دادی، اما هیچ خرجی روی دوش تو نیست. ده تومان را پس انداز کن، زندگی را باید با بیست تومان تأمین کند. دختر خانم وقتی با آقا پسر ازدواج کرد، ده تومان بهره می‌گیرد. پس ده تومان از بیست تومان بهره می‌گیرد، ده تومان هم خصوصی! این یک مسأله است دیگر. یا می‌گویند: چرا دخترها از نه سالگی نماز بخوانند و پسرها پانزده سالگی و چهارده سالگی؟ اگر الآن در سالن بستنی وارد کردند، اول به دخترها دادند، این توهین به دخترهاست یا احترام به دخترهاست؟ احترام است. رابطه با خدا یک ارزش است. می‌گویند: دختر خانم تو با خدا زودتر حرف بزنی. اگر می‌خواهند عراق بروند، ویزا می‌دهند، اگر ویزای کسی را زودتر دادند این ضد ارزش نیست. این ارزش است. ویزا را زودتر دادند. به دختر گفتند: شما زودتر با خدا حرف بزنی، اشکال دارد؟ رابطه‌ی...

#### 4- تسلیم بودن بیمار در برابر پزشک

خیلی وقت‌ها یک چیزی را ما همینطور، بعد هم به خودمان اجازه می‌دهیم دخالت کنیم. دیپلمی که امروز دارند، دیپلم را امروز تقریباً همه دارند. دکترهای ما ده سال درس خواندند، دکتر می‌شوند. شش سال در دانشگاه عمومی می‌خوانند، سه چهار سال هم تخصصی می‌خوانند. پس فرق بین دیپلم و دکتر ده سال است. حالا ده سال را چقدر درس می‌خوانند، دیگر چشم‌مان را می‌بندیم و قورت می‌دهیم. ده سال است، ده تا تابستان تعطیل است. هر تابستان هم سه ماه، ده سه ماه، سی ماه، سی ماه تابستان است. ده سال است، ده تا عید نوروز تعطیل است. هر عید نوروز هم بیست روز، دویست روز هم عید نوروز است. ده سال است هر سالی هم بیست روز بین ترم است. ده تا بین ترم، دویست روز هم بین ترم است. هر سالی 52 تا جمعه، 52 تا پنج‌شنبه تعطیل است. (خنده حضار) شما حساب کنید تازه اگر خیلی خوب دانشجویهای ما درس بخوانند، پزشکی و غیر پزشکی نصفه می‌شود. مثل گوشت کبابی است که در سه کیلو گوشت، یک کیلو کبابی است. دو کیلو پی و چربی و استخوان است. حالا این آقا ده سال درس خوانده و پزشک شده است. هر چه گفت، من باید گوش بدهم. حاج آقای قرائتی! بله. این قرص را صبح بخور، این را عصر، این را شب، چشم! این را دو تا با هم، این را نصف، چشم! این را شش ساعت، این را هشت ساعت. چشم! این را بین غذا و این را بعد از غذا، هر چه گفت من می‌گویم چشم! چرا؟ برای اینکه ده سال درس خوانده است. آنوقت چطور یک کسی ده سال درس بخواند هر چه بگوید باید بگوییم چشم، آنوقت امام صادق یک چیزی می‌گوید، فلسفه آن چیست؟

شما چقدر سواد داری که اینقدر باد در دماغت است؟ بنده! می‌دانم کوه هیمالیا چند متر است. یک اطلاعات حفظ کرده و مدرک گرفته خیال می‌کند باسواد است. قرآن یک چیزی برای پیغمبر دارد، رحلت پیغمبر بحث را گوش می‌دهید، به پیغمبر می‌گوید: بر تو واجب است هر روز از خدا بخواهی علمت زیاد شود، «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/114) یعنی چه؟ یعنی

پیغمبر هم فارغ التحصیل نیست. ما در اسلام فارغ التحصیل نداریم. تحصیل هم سر کلاس نیست. قرآن خیلی جاها دارد می‌گوید: «سَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ» (انعام/11) می‌خواهید درس بخوانید باید بلند شوید از کلاس بیرون بروید. خیلی از درسها را آدم از کوچه و بازار می‌گیرد. خیلی وقتها درس را آدم از یک پرنده می‌گیرد.

صبح نماز می‌خواندم یک مگس آمد روی صورتم نشست، بلند شدم دیدم اینجا نشست. در نماز گفتم: ببین، این مگس چقدر شکم دارد؟ روده‌اش چقدر است؟ چقدر غذا می‌خورد؟ در تاریکی و روشن بلند شده همه جا می‌نشیند، از صبح تا شب ویز ویز می‌کند برای یک مقدار شکم، تو آقای قرائتی چقدر غذا می‌خوری؟ یک وعده غذای تو به اندازه چند برابر این مگس است. آنوقت یک ویز ویز می‌کنی «مالک یوم الدین ایاک...» فلسفه نماز چیست؟ این مگس برای یک معده کوچکش ساعتها باید بخواند و برود و روی ترشی و شیرینی و نجس و پاک می‌نشیند، همه‌جا می‌نشیند و می‌خواند برای یک شکم کوچولو، آنوقت ما این همه نعمت خدا را دریافت می‌کنیم، وقتی می‌گویند: بگو: الحمد لله رب العالمین، می‌گوید: فلسفه آن چیست؟ حالا سر تا پایش هم تقلید است. خودش... خیلی از جوان‌های ما نگاه کنی هیچی از خودشان نیست. به هر حال پیغمبر برای ما الگو است.

#### 5- درسی از استقلال طلبی پیامبر اکرم

یک قصه از استقلال بگویم. یکبار پیغمبر از مکه بیرون رفت، اگر اشتباه نکنم سمت طائف رفت، مقدار زیادی آنجا به پیامبر جسارت کردند. سنگ پرتاب کردند، تا از طائف بیرون رفت و یک باغی بود در بیابان، رفت نشست و تکیه به این باغ داد. خسته و تشنه بود. یک کسی از در باغ بیرون آمد. حضرت فرمود: این باغی که به آن تکیه دادم باغ چه کسی است؟ گفتند: باغ فلانی! تا دید به باغ یک یهودی تکیه داده، خواست بلند شود حال نداشت. همینطور خودش را به زمین کشید و چند متری رفت یک درخت بود، فرمود: مسلمان به دیوار یک یهودی تکیه نمی‌دهد. این درس عزت و استقلال است. همین عاشورا خیلی درس است. هرچه حساب کنیم، درون عاشورا یک چیزی است. می‌گوید: زیر سم اسب می‌روم ولی زیر بار زور نمی‌روم. این یک دانشگاه است. دانشگاه همین است. اینهایی که شما در دانشگاه می‌خوانید اطلاعات است. کی چیه، کی چیه؟ چه اثری دارد؟ چه خاصیتی دارد؟ بله اینها علوم است. دانشگاه بی سواد را با سواد می‌کند اما بی غیرت را هم با غیرت می‌کند؟ بله بعضی دانشجوها خودشان غیرت دارند. ولی ربطی به دانشگاه ندارد.

روز شانزده آذر دانشجوها وقتی دیدند رئیس جمهور آمریکا می‌خواهد به ایران بیاید، آمدند و جان هم دادند اما دانشگاه به اینها یاد نداده بود. خودش، زمان جنگ دبیرستانی‌های ما خیلی به جبهه رفتند. اما آیا در کتاب‌های درسی‌شان نوشته بود جبهه بروید؟ یا خود اینها به این بلوغ رسیدند؟ علم غیر بصیرت است. ممکن است کسی اطلاعاتش زیاد باشد اما بصیرت نداشته باشد. پیغمبر «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/21) الگو می‌خواهید پیغمبر، هیچ پیغمبری عضوش در قرآن نیامده است. پیغمبر ما عضوش هم در قرآن آمده است. «أَقِمِ وَجْهَكَ» (یونس/105) وجه یعنی چه؟ صورت، «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (شرح/1) صدر یعنی سینه، «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (شرح/3) کمر، «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ يَدًا ذَاتَ سُلْطَانٍ» (اسراء/29) دست، «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (حجر/88) چشمان، «بَلِّسَانِكَ» زبانت، «ثِيَابِكَ» (مدثر/4) «قریتک»، «نسائک»، «بناتک» هیچ

پیغمبری اینطور نخ نخ نبود. آخر گاهی آدم به کسی می‌گوید: قربان شما، یکوقت می‌گوید: نه، قربان دستت، قربان کفشت، قربان قلمت، قربان کتابت، یعنی هی نخ نخ می‌کند. این عنایتی که قرآن به پیغمبر کرده...

خدا خودش می‌گوید: به پیغمبر صلوات می‌فرستم. (صلوات حضار) آیه‌اش را حفظ هستید. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ» ترجمه‌اش این است: خدا، ملائکه، «يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» بعد بخشنامه می‌کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا» یعنی آقای استاندار، رئیس جمهور، وزیر، وکیل، سفیر، اگر می‌خواهی بخشنامه‌هایت اثر کند باید خودت هم به بخشنامه‌ات عمل کنی. خدا می‌خواهد بخشنامه کند، مردم به پیغمبر صلوات بفرستید. نمی‌گوید: مردم صلوات، می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ» خدا و فرشته‌ها صلوات، بعد بخشنامه می‌کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای مؤمنین، شما هم «صَلُّوا». «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/4) این آیه برای هیچ پیغمبری نیست. در قرآن اسم پیغمبرها مستقیم برده شده است. مثلاً یا نوح در قرآن داریم. «یا نوح» آیه قرآن است. «یا موسی» آیه قرآن است. «یا عیسی» آیه قرآن است. «یا داود» آیه قرآن است. اما یا محمد آیه قرآن نیست. «یا ایها الرسول، یا ایها النبی» خداوند در قرآن اسم پیغمبر را با تجلیل برده است. یک صلواتی بفرستید. (صلوات حضار)

#### 6- پذیرش روایات، بر اساس معارف قرآن

یک حدیثی هست من سالهای قبل هم گفتم. ولی چون رحلت پیغمبر است این حدیث در بورس است. من باید این را تکرار کنم که بلکه انشاءالله این را برداریم. حدیث این است. یک روز پیغمبر روزهای آخر عمرش فرمود: من چند روز دیگر از بین شما می‌روم. کسی اگر از من طلبی دارد، بیاید طلبش را بگیرد که من حق الناس بر گردنم نباشد. یک نفر گفت: یا رسول الله، یک روز چوبت را به خطا به من زدی. فرمود: برو خانه چوب را بگیر و بیاور. رفت خانه چوب را گرفت و گفت: قصاص کن. این را هرکس شنیده دست بلند کند؟ یک چند نفری شنیده‌اید. ده، پانزده نفر شنیده‌اید. این حدیث با قرآن نمی‌سازد. یک قانون به ما دادند، گفتند: اگر یک حدیثی شنیدید که ضد قرآن بود به دیوار بزنید. یعنی طرد کنید. چرا؟ قرآن می‌گوید: پیغمبر معصوم است. عضو، عضوش معصوم است. مثلاً چشم پیغمبر معصوم است. کج نمی‌رود. «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَىٰ» (نجم/17) بصر یعنی چشم، چشم‌مان منحرف نشد. زبان پیغمبر معصوم است، «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم/3) پیغمبر روی هوا و هوس لب تکان نمی‌دهد. قلب پیغمبر معصوم است. «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ» (نجم/11) فؤاد یعنی قلب، پیغمبر معصوم صد در صد است. خوب کسی که قرآن می‌گوید: پیغمبر معصوم است، خوب دستش خطا رفت؟ خوب اگر دستش خطا رفت فردا می‌گوید: آقا ببخشید، پیغمبر دستش خطا رفت، چوب را به یک نفر زد، من از کجا خاطر جمع باشد که فکر پیامبر خطا نکرده است؟ چشمش خطا نکرده، زبانش خطا نکرده؟ اگر یک لاستیک پنچر شد مسافرها دلواپس می‌شوند. می‌گویند: آقای راننده لاستیک دوم پنچر نشود ما در بیابان گیر کنیم؟ یک لاستیک که پنچر شد مسافرها شک می‌کنند. یک خطا، دست پیغمبر خطا کرد، می‌گوید: من از کجا بفهمم شاید فکرش هم نعوذ بالله خطا کرده باشد. زبانش خطا کرده نعوذ بالله! خطا در پیامبر نیست. این حدیث دروغ است. در بورس هم هست و خیلی‌ها می‌گویند.

اصلاً یک سؤال دیگر، به قول مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی می‌گفت: اصلاً خطا قصاص ندارد. اگر کاری عمدی شد قصاص دارد. اگر خطا شد که قصاص ندارد. من یک لنگه کفش بر سر شما بزنم، شما می‌توانی برداری و بر سر من بزنی. اما اگر لنگه کفش را به کنجشک بزنم، به شما بخورد، این را نباید بگوییم: بایست قصاص کنم. بابا من قصد نداشتم، اگر کاری

روی خطا باشد، قصدی نباشد این قصاص ندارد. پیغمبر دستش خطا کرده، اگر خطایی کرد، خطا که قصاص ندارد. ما باید دستمان به استدلال بند باشد. هر چیزی را در هر کتاب و مجله‌ای بخوانیم، امروز دیگر فضای مجازی، فضای مجازی و اینترنت یعنی دیوار کوچه، دیوار کوچه چقدر حجت دارد؟ هیچی، شما یک کیلو زغال به یک نفر بده بگو: تمام این دیوارها را بنویس مرگ بر قرآنی یا بنویس: زنده باد قرآنی! زغال باشد و دیوار باشد، هم می‌شود نوشت: زنده باد و هم می‌شود نوشت: مرده باد. آقا در سایت‌ها آمده، خوب سایت‌ها دروغ گفتند. مگر هر چه در سایت‌ها آمد درست است؟

## 7- عدم پذیرش اخبار و گزارش‌های غیرمطمئن

در شرایطی که شما زندگی می‌کنید همین قرآن یک آیه دارد می‌گوید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات/6) فاسق برای شما خبری آورد، تحقیق کنید. یعنی هیچ حرفی را از هیچکس جز عادل گوش ندهید. نه بگویید آره، چون ممکن است آبروی طرف بیخود ریخته شود.

اگر کسی نسبت زنا به کسی بدهد، با خود زنا فرقی نیست؟ بیست شلاق است. زناکار را صد تا شلاق می‌زنند، اما اگر کسی نسبت زنا به کسی داد، هشتاد شلاق، یعنی نسبت زنا اینقدر مهم است؟ فرق بین نسبت... فلانی مثلاً با فلان دختر است، با فلان پسر است، اگر کسی این را بگوید از نظر اسلام هشتاد ضربه شلاق باید بخورد. حالا اگر... چه کنیم که... می‌گوید: باید چهار تا شاهد باشند. چهار شاهد شهادت بدهند که ایشان زنا کرده است. حالا اگر سه تا شد. سه نفر گفتند: ایشان با فلان دختر، فلان خانم رابطه دارد. هر یکی از این سه نفر هشتاد شلاق، سه تا هشتاد تا 240 تا شلاق باید به عادل بزنند. عرض کردم فرض این است که این سه تا عادل هستند. اگر چهار تا عادل شد به زناکار شلاق می‌زنیم، اما اگر چهار تا عادل نبود، سه تا عادل شد، این سه تا را می‌خوابانند و شلاق می‌زنند. اسلام دینی است که به سه نفر فرد عادل، هر کدام هشتاد شلاق می‌زند تا آبروی مردم بی‌خود ریخته نشود. صاف نگو فلانی با فلانی هست و فلانی با فلانی نیست. افراد عادل شلاق بخورند برای اینکه نتوانستند ثابت کنند. بله اگر ثابت کردی حسابش جداست. برای آبرو اسلام چقدر عنایت دارد؟ حق همسر چه دارد؟ حق فرزند چه دارد؟

حتی حق حیوان، یک خاطره بگویم دو دقیقه طول می‌کشد. وقت دارم؟ تند می‌گویم. زیادی گوش بدهید. ممکن است بخندید ولی بدانید دین ما یک چنین چیزی دارد. ما با اسلام فاصله داریم. بعد از شهید محراب آیت الله اشرفی، کرمانشاه من منزلش رفتم. یک خانه کوچکی داشت، دو سه اتاق و آشپزخانه و آقا زاده بزرگشان می‌گفت: یک خاطره برای شما بگویم. گفت: پدر من با عصا راه می‌رفت، همینطور که از این اتاق به این اتاق می‌آمد دید در دهان گربه گوشت است، عصایش را به گربه زد. آمد گفت: چرا زدی؟ گوشت برده بود. خوب گوشت را باید حفظ کنی. تو عرضه نداشتی گوشت را حفظ کنی. حالا که تو عرضه نداشتی گوشت را حفظ کنی، خوب گربه هم بچه داشت و گوشت را برداشت و رفت. بله من نباید بزنم. من باید گوشت را حفظ کنم. حق ندارم گربه به طور غریزی گوشت دید باید بردارد و برود. او به غریزه‌اش عمل کرده است. تو به وظایف عمل نکردی، گوشت را حفظ نکردی. می‌گفت: صدا زدم و گفتم: محمد بیا! برو گربه را بیاور عذرخواهی کنیم. گفتم: بابا ول کن! گفت: نه من به این عصا زدم و گناه کردم. گفتم: بابا ول کن. هر چه گفت، گفتیم: مگر می‌شود گربه را گرفت؟ گفت: بله، دست‌هایت را در کیسه‌ای که در حمام کیسه می‌کشند بکن، از این کیسه‌های کُلفت، مثل جاجیم، بعد یک کلاه سر کن که فقط

چشم‌هایت پیدا باشد. آرام برو این را بغل کن و بیاور من عذرخواهی کنم. ما اصرار کردیم نکن، پدر ما هم اصرار کرد. دیدیم حالا پیرمرد هشتاد، نود ساله یک مجتهد هشتاد، نود ساله التماس می‌کند. رفتیم با یک زحمتی این گربه را گرفتیم. گفتیم: آقا این گربه! حالا چطور عذرخواهی می‌کنی؟ در بغلش گرفت و گفت: خدایا من نباید این را بزخم، من باید گوشتم را حفظ کنم. حالا که این را حفظ نکردم حالا این گوشت را برداشت و رفت که رفت! من نباید به این بزخم. خدایا مرا ببخش. بعد هم به گربه دست مالید و گفت: حلالم کن! می‌گفت: هم خنده‌ام گرفت و هم گریه‌ام گرفت ... این چه حرکتی است که می‌کنی؟ از آن به بعد آیت الله اشرفی هروقت می‌خواست غذا بخورد یک بشقاب برمی‌داشت و می‌رفت در حیاط می‌گذاشت می‌گفت: این برای گربه‌ها و بعد می‌آمد.

آیت الله اشرفی کرمانشاه شهید شد، شهید محراب، پیش‌بینی شهادت هم می‌کرد. من خودم از ایشان شنیدم که فرمود: چهارمین شهید محراب من خواهم بود یا امیدوارم من باشم. تعبیرش یادم نیست. شهید که شد این گربه تا صبح نعره کشید. هر رقم غذایی برایش بردند جیغ کشید. جنازه را بردند اصفهان دفن کردند. گربه‌ای که سالها در این خانه بود، بچه‌هایش را برداشت و رفت که رفت. اینطور نیست که ما اگر اسب خودمان است بتوانیم بار بارش کنیم. گاو خودمان است بتوانیم همه شیر را بدوشیم. اسلام می‌گوید: شیر هم می‌دوشی مقداری شیر برای گوساله بگذار، تو حق نداری همه ... پولش را دادم. مگر ت پول آب را دادی می‌توانی شیر آب را هم باز کنی. شما پول آب را هم بدهی، همینطور که آب مصرف شود اسراف می‌شود، اسراف حرام است ولو پول بدهی. نمی‌شود گفت: چون پولش را دادم حلال است. به هر حال ما با اسلام آشنا نیستیم. الگوی ما در برخورد با دوست، دشمن، همسایه، کافر، مسلمان، کوچک، بزرگ، برده، آزاد، پیغمبر ما الگو است. خدایا ما را با این الگوهای واقعی که بندگان و اشرف مخلوقات تو هستند آشنا بفرما. ما را از بهترین امت محمد قرار بده.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»